

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: اسعد ابوخلیل
برگردان: شهرام فلاح
فرستنده: عثمان حیدری
۰۲ جون ۲۰۲۴



اسعد ابوخلیل

تاریخچه‌ای از کنشگری در حمایت از فلسطین در ایالات متحده

اگرچه نباید درباره اثر نهانی این امر اغراق شود، با این حال اعتراضاتی که در حمایت از فلسطین در پردیس دانشگاه های ایالات متحده برگزار می‌شود، حرکتی تاریخی به شمار می‌آید.



راهپیمانی سراسری در واشنگتن برای آزادی فلسطین، ۴ نومبر ۲۰۲۴

یادداشت مترجم:

همزمان با شروع اعتراضات اخیر دانشجویی در حمایت از فلسطین، قاطبه رسانه های جریان اصلی و چپی از کیهان و شرق و بی.بی.سی گرفته تا تایمز و نیو لاف ریویو و...، آن را یادآور روزهای می ۶۸ قلمداد می کنند. دلیل امر واضح

است؛ اعتراضات کنونی دانشجویان علیه نسل کشی در غزه، صحنه های مخالفت با جنگ ویتنام را تداعی می کند. به عبارتی خصلت ضد جنگی آن ها، جزو تشابهات پایه ئی محسوب می شود. از همین منظر نیز برخی بر تفاوت های بارز این دو انگشت می گذارند و نتیجه می گیرند که فعلاً نمی توان آن را جنبش خواند؛ تفاوت هائی که نمی توان نادیده شان گرفت. در جنبش دانشجویی می ۶۸، ده میلیون کارگر اعتصاب کردند، هزاران کارخانه و دانشگاه به تصرف درآمدند، هزاران پرچم سرخ در دستان دانشجویان و کارگران باد می خورد و طنین سرود انترناسیونال در خیابان ها به صدا درآمده بود.

اسعد ابوخلیل در متن پیش رو، از لنز متفاوتی به قضیه می نگرد و اعتراضات جاری را **حرکتی تاریخی** به شمار می آورد. زیرا به باور وی، در میانه اعتراضات دهه ۶۰ و ۷۰ خبری از فلسطین نبود. سکوت می ۶۸ در قبال فلسطین آن هم تنها یک سال پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ گواهی است بر این ادعا. ابوخلیل در همین رابطه به رهبران چپی اشاره می کند که تا مغز استخوان اسرائیلی بودند. یکی از آن ها جری روبین بود. روبین یهودی تبار بود و مدتی در یکی از کیبوتص های اسرائیل زندگی می کرد. او در سال ۱۹۶۴ با کاسترو و چه گوارا ملاقات کرد و ایده انقلاب اجتماعی در ذهنش شکل گرفت. **روبین از سازماندهندگان اصلی کمپین ضد جنگ** [ویتنام] در آن روزها بود. این در حالی است که او اسرائیل را به عنوان پروژه ای مترقی در میان کشورهای عرب مرتجع به شمار می آورد.

با این حال در مقام مقایسه باید از گاه شماری وقایع و نقش شخصیت ها فراتر رفت و بستر شکل گیری آن را مورد مذاقه قرار داد. می ۶۸ در برهه ای از تاریخ اتفاق افتاد که امریکا در میانه جنگ سرد، کمونیزم را شر مطلق معرفی کرده بود. از این روست که مخالفت دانشجویان با حمله به ویتنام، اتحاد کنفدراسیون کل کار و کنفدراسیون دمکراتیک کار فرانسه و سایر المان های کمونیست، در مقابل مطالبات آزادی های فردی از جمله مختلط بودن خوابگاه دختران و پسران، آزادی روابط جنسی و مصرف ماری جوانا -درست چند ماه پس از بهار پراگ-رنگ می بازد. مطالبات فردگرایانه ای که از طرفی بلوک شرق را به لحاظ ایدئولوژیکی در تنگنا قرار می داد و از طرف دیگر راه را برای تجدید ساختار اقتصادی-ایدئولوژیک به رهبری تاچر و ریگان تحت عنوان لیبرالیسم اقتصادی باز می کرد. به هر تقدیر، می ۶۸ با همه تناقضاتی که با خود حمل می کرد سنتی از خود بر جای گذاشت که نمود آن را می توان در مخالفت دانشجویان انگلیس، امریکا، روم و... با حمله امریکا به عراق و افغانستان در سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ و اعتراضات اخیر دانشجویان مشاهده کرد. مومودو تعال، یکی از سازمان دهندگان اعتراضات دانشجویی دانشگاه کرنل در مصاحبه با جدال عنوان می کند: "خیلی مشخص است که دانشجویان دارند ۶۸ را به کار می گیرند، این عمده است، چون ۶۸ زمانی بود که ویت کنگ، به عنوان یک نیروی مقاومتی، بر امپریالیسم غلبه کرد".

ابوخلیل بدرستی هشدار می دهد که در رابطه با تأثیر اعتراضات دانشجویی نباید اغراق کرد. در سال ۲۰۰۳، ۳۶ میلیون نفر در سراسر جهان در تقریباً ۳۰۰۰ تظاهرات علیه جنگ عراق شرکت کردند تا جائی که نیویورک تایمز نوشت: "آن ها نشان دادند که دو ابر قدرت روی کره زمین وجود دارد؛ ایالات متحده و افکار عمومی سراسر جهان". با این حال طی ۲۰ سال گذشته تغییر و تحولاتی در عرصه جهانی روی داده که به تبع آن اعتراضات اخیر حاوی مؤلفه های نوینی گشته است. در این بازه زمانی هژمونی بورژوازی ترانس آتلانتیک با رویدادهائی مانند بحران مالی ۲۰۰۸، فرار ناتو از افغانستان، اپیدمی کووید ۱۹، نبرد اوکراین و عملیات ۷ اکتوبر و... وارد دوره اضمحلال شده است. برای نمونه قرار بود رسانه همچون سلاحی ایدئولوژیک در جهت منافعش عمل کند. اما اکنون همین سلاح به سمت خودش نشانه می رود. اکنون توان مانور رسانه ئی و تبلیغاتی خود را به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارها به

منظور تحمیق جهانیان از دست داده. طوری که امروزه رسانه با همه دم و دستگاه تبلیغاتی اش نتوانست تجاوز حماس به زنان و کودکان را در ۷ اکتوبر به افکار عمومی بقبولاند. اگر آن زمان تنها چند تا از جنایاتش در ابوغریب و گوانتاتامو آن هم پس از مدتها توسط امثال جولیان آسانژ و جان پیلجر منتشر می شد، اکنون لحظه به لحظه می توان جنایات سگ نگهبانش را در غزه مشاهده کرد. همین دادگاه لاهه که زمانی جهت لاپوشانی جنایاتش کار می کرد، اکنون به چوبی دو سر طلا بدل شده که نه می تواند احکامش را اجرا کند و نه تماماً مقابلش قرار بگیرد.

به همین اعتبار در جریان اعتراضات اخیر اگرچه دانشجویان تاکنون نتوانسته اند همانند می ۶۸، کارگران را با خود همراه کنند، اما توهم رهبری جنبش را با خود به یکدک نمی کشد. تعال خاطر نشان می کند "ما دانشجویان در خط مقدم این جنبش نیستیم، این مقاومت فلسطینی است که در رأس جنبش قرار می گیرد". مضاف بر این به ابتکاراتی هم چون برگزاری رفراندوم برای قطع ارتباط دانشگاه های امریکائی با کمپانی های اسلحه سازی اسرائیل یا پایان دادن به برنامه های مشترک تحصیلی با دانشگاه تل ابیب دست زده اند که قابل تقدیر است. این بار خلاف آن روزها مبارزه برای آزادی آنقدر گل و گشاد نیست، مبارزه ای است مشخص و کنکرت برای آزادی فلسطین. مبارزه علیه یهود ستیزی آن دوره، به مبارزه علیه صهیونیسم بدل شده است. "واقع بین باش، ناممکن را طلب کن"، جای خود را به "تنها یک راه حل وجود دارد، آن هم انقلاب انتفاضه" داده است. مخلص کلام، اعتراضات کنونی خود را از شر بختک پان لفتیسم رها ساخته است.

خرداد- جوزا- ۱۴۰۳

تاریخچه ای از کنش گری در حمایت از فلسطین در ایالات متحده

اعتراضات خاموش در حمایت از فلسطین، در پردیس دانشگاه ها سابقه ای طولانی دارد. تصور کنید، فلسطین هرگز توجه چپ امریکا را دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به خود جلب نکرد. تا قبل از ترور [رابرت اف کندی] م توسط سرحان سرحان امریکائی فلسطینی، تعداد کمی از امریکائی ها، با کلمه فلسطین آشنا بودند.

اکثر رهبران چپ امریکائی (از جمله مایکل هرینگتون و جری روبین) صهیونیست هائی دو آتشه بودند که اسرائیل را به عنوان پروژه ای مترقی در میان کشورهای عرب مرتجع به شمار می آوردند (پس این گونه نیست که غربی های مترقی، عاری از آن نژادپرستی باشند که غربی های محافظه کار به آن مبتلا بودند).

فدراسیون کارگران امریکا و کنگره سازمان های صنعتی AFL-CIO و تمامی سازمانهای عضو حزب دمکرات عناصر برجسته لابی اسرائیل بودند. این دوره ای بود که احتمال مخالفت جمهوری خواهان با اسرائیل در نیوانگلند بیشتر از دمکرات های لیبرال شهرهای بزرگ بود.

پردیس دانشگاه ها با فعالیت فلسطینی ها مخالف می کردند و پس از ۱۹۷۵، کنگره وضع قوانینی را جهت در هم آمیزی مبارزه فلسطینی ها با تروریسم، آغاز کرد. در دهه ۱۹۸۰، گروهی از دانشجویان در کالیفرنیا به دلیل شرکت در "حفله" (به معنای مهمانی)، که گفته می شد توسط جبهه خلق برای آزادی فلسطین تدارک شده بود اخراج شدند.

در سال ۱۹۸۴، کمیته روابط عمومی امریکا و اسرائیل (آیپک)، راهنمای کالج AIPAC را تحت عنوان **افشای کمپین ضد اسرائیلی در پردیس دانشگاه ها** منتشر کرد که در عمل موفق نشد تجمعات قابل توجه ضد اسرائیلی در دانشگاهها (به غیر از چند مکان همانند دانشگاه جرج تاون) را نشان دهد.

بسیاری از دانشگاه های ایالات متحده (از جمله جرج تاون که اتهام طرفداری از تعصب عربی را به آن نسبت می دادند) کرسی هائی را برای استادان مهمان اسرائیلی تدارک دیدند. به این ترتیب، تعداد دوره های کالجی که به اسرائیل اختصاص یافت، از مجموع دوره های مربوط به آسیا و آفریقا بیشتر بود. اسرائیل با ترویج آگاهی در مورد اعراب و اسلام مقابله می کرد تا جائی که تأسیس مرکز مطالعات عربی معاصر در جرج تاون با مخالفت و مقاومت شدید لابی اسرائیلی رو به رو شد. علت این که رهبران لابی اکنون به وحشت افتاده اند این است که مردم، مخصوصاً نسل جوان، برای اولین بار در مورد فلسطین آگاهی کسب می کنند، آن هم نه از طریق رسانه های سنتی. تلاش واشنگتن برای ممنوعیت تیک تاک، که با مشکل قانونی رو به رو است، عمدتاً به دلیل انتشار اطلاعات مربوط به درگیری اعراب با اسرائیل است نه عقاید و نظرات.

تعرض و ناکامی



سمت چپ، انور سادات رئیس جمهور مصر و هنری کسینجر، مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه ایالات متحده در نومبر ۱۹۷۳.

(برگرفته از کتابچه "رئیس جمهور نیکسون و نقش اطلاعات در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل")

دانشجویان عرب در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ایالات متحده نسبت به مسأله فلسطین فعال بودند، اما آن دوره، دوره ی جی. ادگار هور، رئیس اداره تحقیقات فدرال FBI بود. طوری که اعراب بشدت تحت نظارت قرار داشتند و مورد تعرض قرار می گرفتند و معمولاً به دلیل دخالتگری سیاسی در اعتراضات حقوق مدنی، اخراج می شدند. درون جنبش قدرت سیاه، مخصوصاً پلنگ های سیاه، تا آنجا که به چپ مربوط می شد، چرخش گفتمانی به سوی فلسطین روی داد. در حالی که جریان مشهور به چپ نو، در آلمان و ایالات متحده، حقیقتاً با اشغالگری و تجاوز اسرائیل مقابله نکرد.

اظهارات هربرت مارکوزه، منتقد اجتماعی آلمان در مورد فلسطین بسیار محتاطانه بود (هرچند همسر وی بعد از مرگش به من گفت که او در سال های آخر عمرش قصد داشت بیشتر در مورد فلسطین صحبت کند).

پلنگ های سیاه با جنبش چریکی سازمان آزادی بخش فلسطین PLO ارتباط مستقیمی برقرار کردند و برخی به اردوگاه های آموزشی آنها پیوستند.

فعالان عرب بخشی از اتحادیه دانشجویان عرب بودند که توجه خود را روی موضوعی متمرکز کردند که افکار اعراب را قبضه کرده بود، موضوعی که نامش آرمان فلسطین بود. سازمان عربی در سطح پان عربی فعالیت می کرد، در نتیجه دانشجویان عرب به گروه های مختلف ملی گرای محدود (مانند سوری یا لبنانی و غیره) تقسیم نشده بودند.

در آن زمان، فعالیت در ایالات متحده توسط عوامل بسیاری خدشه دار شد که در واقع تلاش اعراب را ناکام گذاشت:

۱. سازمان های عربی-امریکائی بسیار ضعیف بودند و تحت سیطره جماعت تجار [طرفدار حزب] جمهوریخواه لبنانی قرار داشتند که نمی خواستند هیچ گونه آسیبی به دولت ایالات متحده وارد شود. ارتباط بین رهبری سازمان های عربی-امریکائی مانند انجمن ملی عربی امریکائی و پایه های دانشجویی عرب ایالات متحده در حال قطع شدن بود.

قبل از سال ۱۹۷۵، ایالات متحده هیچ کدام از گروه های وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین، ساف، را در خاک ایالات متحده ممنوع نکرده بود. ساف در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد و دولت ایالات متحده [در عین نمایش یک] بی توجهی شیطانی آن را می پائید. آن ها فکر نمی کردند نیروهای نظامی عرب به چیزی دست پیدا کنند و اسرائیل نیز در آن زمان فکر می کرد می تواند تهدید را مدیریت کند.

نگرانی های اسرائیل و امریکا معطوف به دولت های عربی و ارتش هائی بود که ظاهراً تلاش می کردند تا فلسطین را آزاد کنند. در آن دوره، رئیس جمهور مصر، جمال عبدالناصر، موی دماغشان بود، این همان دوره ای بود که ایران توسط یک مستبد طرفدار ایالات متحده و اسرائیل رهبری می شد.

اعراب و فلسطینی ها در ایالات متحده از میان گروه های مختلف ساف، دست به انتخاب می زدند. منوی آن ها بسیار متنوع بود: از سازمان های محافظه کاری مانند فتح گرفته تا گروه های مارکسیست لنینیستی مانند جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) و جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین (DFLP).

تا دهه ۱۹۷۰، دانشجویان عرب در ایالات متحده، بخشی از چشم انداز سازماندهی فلسطین را تشکیل می دادند. اما سپس، در دهه ۱۹۷۰، یاسر عرفات، رهبر ساف، سازماندهی مدیریت فعالیت های دانشجویان در ایالات متحده را بر عهده هیچ کس نگذاشت، جز محمود عباس!

طبق خاطرات الیاس شوفانی، نویسنده و مؤرخ فلسطینی، عرفات و عباس حکم کردند که سازمان ها و کنشگری فلسطینی باید از فعالیت های دانشجویی مجزا باشند. با این تصمیم جنبش فلسطینی منبع عظیمی از حامیان عرب خود را از دست داد.

مشابه این امر دوباره در خاورمیانه روی داد، جایی که عرفات بر جدائی جنبش ملی فلسطین تأکید داشت (او شعار "مصمم برای فلسطینی مستقل" را سر می داد، در حالی که سرسپرده عربستان سعودی بود). این رویکرد جنبش را منزوی کرد که سپس در اردن، لبنان و سایر نقاط جهان عرب مورد حمله قرار گرفت.

تجدید سازمان در ۱۹۶۷

استادان عربی-امریکائی سازماندهی نشده بودند و نمی توانستند دانشجویان عربی را که در حمایت از فلسطین مستأصل بودند، سازمان دهند. تجدید سازمان، سازمان های عربی-امریکائی در سال ۱۹۶۷ و تأسیس انجمن دانشجویان فارغ التحصیل عربی-امریکائی (AAUG) در همان سال، یک شکست برای اسرائیل بود.

AAUG به سرعت دانشجویانی از سراسر ایالات متحده را جهت شرکت در گردهمایی و کنفرانس های سالانه خود برای شنیدن سخنرانی استادان در مورد جنبه های مختلف مسأله فلسطین به سوی خود جذب کرد. این سازمان به عنوان پلی میان سیاست در خود فلسطین و فعالیت دانشجویان عرب در ایالات متحده عمل می کرد.



اردوی همبستگی غزه در دانشگاه کلمبیا، نیویورک، ۲۳ اپریل

سازمان دهندگان کنفرانس AAUG استادان و رهبران جهان عرب را دعوت می کردند-البته به شرطی که به دلیل وابستگی کمونیستی در فهرست ممنوعه قرار نگرفته باشند. (برای نمونه، فواز طرابلسی، رهبر کمونیست لبنانی، به مدت چندین سال از ورود به ایالات متحده منع شد).

یک عصر جدید

این واضح است که در اعتراضات دانشجویی دانشگاه ها با محوریت فلسطین تغییری ایجاد شده است. طی دو دهه اخیر یادبود لحظات و تراژیدی های تاریخی همچون نکبت، اگرچه نه به طور مکرر اما منظم برگزار شده است. بسیاری از کلوپ های دانشجویی (مخصوصاً دانشجویان برای عدالت در فلسطین یا SJP)-به ویژه در ایالات متحده، بریتانیا و کانادا-هفته هائی را برای تمرکز بر آپارتاید اسرائیل برگزار می کنند و مردم را در مورد وحشی گری اشغال و تجاوز اسرائیل آگاه می کنند.

من طی دو دهه اخیر چندین بار در این رخدادها در بریتانیا، کانادا و ایالات متحده سخنرانی کردم و آنچه مرا شگفت زده کرد این بود که چگونه عضویت در این کلوپ ها رو به افزایش است. فعالان فلسطینی با رویکرد در هم تنیدگی-همگرانی آرمانی- در ایجاد پل ها و برقراری ارتباط با سایر جنبش های مترقی و سازمان های ضد نژادپرستی موفق عمل کرده اند.

این پیوند ها، مخصوصاً در طول جنگ اخیر، مثمر ثمر واقع گشته اند. ما مشاهده کرده ایم که این کلوپ ها در واکنش به نسل کشی اسرائیل در غزه چه آمادگی از خود نشان داده اند. کنشگرانی، مانند گذشته محدود به اعراب و امریکائی های عرب نمی شود. جنبش جدید افرادی از نژادها، پیشینه ها، قومیت ها و مذاهب مختلف را شامل می شود. یهودیان مترقی بخشی از تمام کلوپ های دانشگاهی هستند که حامی فلسطین اند.

این امر جذابیت بیشتری به جنبش بخشید و چندین کلوپ SJP توسط امریکائی های افریقائی یا امریکائی های یهودی و همچنین امریکائی های عرب رهبری می شود.



تصویری از شرکت کنندگان یک سفر زیارتی جهانی بین‌الادیانی با مسافتی ۲۲ مایلی برای برقراری صلح در غزه،
۲۳ مارچ در اوکلند، کالیفرنیا.

عامل دومی هم به تجدید قواء و تقویت فعالیت های فلسطینی در سال های اخیر کمک کرد. رهبران جدید امریکائی در پردیس دانشگاه ها مردانی نبوده اند که شیفته مشاغل تجاری در غرب یا خلیج [فارس] باشند. رهبران جدید عمدتاً زنان امریکائی-فلسطینی اند که رادیکال، سازش ناپذیر و سرسخت هستند.

نسل قدیمی رهبران مرد بیشتر مستعد سازش کاری بودند، امری که باعث می شد تا رژیم صهیونیستی راحت تر دست به ارباب بزند. زنان امریکائی-عربی "راه پیمائی واشنگتن، فلسطین آزاد" را در ماه نومبر در واشنگتن به نحو تاریخی سازمان دهی کردند. بیش از ۳۰۰ هزار نفر زیر لوای آزادی فلسطین راه پیمائی کردند، اقدامی که مردم قبلاً هرگز جرأت نمی کردند انجام دهند.

این جنبش در پردیس دانشگاه ها حرکتی تاریخی است: برای اولین بار یک موضوع سیاست خارجی که هیچ ارتباط داخلی مستقیمی ندارد (به جز پول مالیاتی که صرف نسل کشی می شود) به موضوع مجادله بدل شده است (جنبش اعتراضی ویتنام نیز داخلی بود، زیرا دانشجویان برای جلوگیری از مرگ شان در جنگ، مبارزه می کردند).

اکنون به یمن جنبش دانشجویی، جوانان امریکائی بیشتر در مورد فلسطین آموزش می بینند. اما در رابطه با تأثیر اعتراضات دانشجویی نباید اغراق کرد، نه تنها به این دلیل که رهبری هر دو حزب تمام قد حامی اسرائیل اند، بلکه به این دلیل که تعداد زیادی از جوانان رأی نمی دهند و زمانی هم که رأی می دهند، میزان رأی شان تنها دو درصد در تعیین خط مشی سیاست خارجی مؤثر است.

اسعد ابوخلیل

۹ مه ۲۰۲۴

ترجمه شهرام فلاح

<https://consortiumnews.com/2024/05/09/asad-abukhalil-history-of-us-activism-for-palestine/>